

شعر به مثابه حوزه‌ای معرفتی با کارکردهای میان‌رشته‌ای

حمید نساج^۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۸/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۹/۲۰

چکیده

گرچه میان‌رشته‌گی به مثابه یک مفهوم علمی، تاریخ طولانی چندانی ندارد، اما به مثابه یک رویه پژوهشی، از دیرینه‌ای به قدمت پژوهش برخوردار است. پرسش این نوشتار آن است که آیا میان رشته‌گی، خاص حوزه تمدنی غرب است و یا در تاریخ مشرق زمین و به ویژه ایران زمین نیز سابقه دارد؟ این نوشتار کوشید نشان دهد که علاوه بر میان‌رشته‌ای بودن برخی تالیفات و آثار علمی دانش پژوهان ایرانی، می‌توان به شعر و نظم به مثابه حوزه‌ای معرفتی با کارکرد میان‌رشته‌گی نگریست. کارکردهای میان‌رشته‌گی شعر را در سه سطح می‌توان تحلیل کرد: سطح اول، سطح موضوعات است. سطح دوم، سطح مسئله‌هاست. و سطح سوم، سطح راه‌حل است. گرچه شعر پارسی را نمی‌توان یک حوزه‌ی میان‌رشته‌گی به معنای دقیق کلمه دانست اما نگاه به شعر به مثابه یک فعالیت احساسی از سر بطالت یا ذوق‌نگاهی تقلیل‌گرایانه است و اگر با رویکردی پدیدارشناسانه فارغ از پیش‌فرضهای برساخته بنگریم شعر یکی از دیرپاترین، عمیق‌ترین و آسمانی‌ترین انواع کنش فرهنگی و معرفتی بشر در گذر روزگاران بوده و کارکردهای میان‌رشته‌گی مهمی را به سامان رسانده است؛ هرچند که دقیقاً یک حوزه میان‌رشته‌ای با دیسیپلین‌های علمی نیست.

واژگان کلیدی: شعر، ادب پارسی، ادبیات فارسی، نظم، مطالعات بین‌رشته‌ای، میان‌رشته‌گی.

واقع امر آن است که واقعیت به راحتی فراچنگ آدمی در نمی‌آید؛ و آن‌چنان تودرتو، درهم فرورفته، پیچیده و لایه‌لایه است که اگر بتوان واقعیت را بسان آدمی تصویر کرد، به کوشش‌های علمی آدمیان برای به چنگ آوردنش با دیده تمسخر و بی‌اعتنایی می‌نگرد. انسان به واسطه عمر کوتاه و توان نابسندۀ ذهنی چاره‌ای ندارد جز آنکه به سعی جمعی و تلاش گروهی روی آورد و واقعیت را به اجزا و مؤلفه‌هایی خرد تقسیم کند و کار بررسی و واکاوی هر یک از این اجزا را به رشته‌ای خاص از دانش واگذارد. علوم مختلف زاینده چنین ضرورت و تقدیری‌اند. شگفت آنکه همین تقسیم و پیدایش دانش‌های گونه‌گون که خود زاینده ضرورتی است و چاره‌دردی؛ می‌تواند به درد تازه مبدل گردد و ضرورتی دیگر را پدید آورد. شاخه‌های علم به مرور زمان چنان از هم جدا می‌شوند که دیگر نمی‌توانند فهم خود از بخشی از واقعیت را به فهم دیگر علوم متصل سازند تا از پس این تداعی فهم‌ها، واقعیت آن‌گونه که هست رخ بنماید. مشکل زبان نیز بر این دشواری می‌افزاید.^۱ هر شاخه علمی به اقتضای بالندگی سالها، کم کم به حوزه فروبسته‌ای از دانش مبدل می‌گردد که زبان و ادبیات خاص خود را می‌یابد؛ زبانی که در دیگر شاخه‌های دانش راهی برای همفهمی و هم‌دلی نمی‌یابد. پس همان دلیلی که پیدایش رشته‌های علمی را بایسته ساخت، ایجاد حوزه‌های میان‌رشته‌ای را نیز توجیه می‌کند. میان‌رشته‌ای زاینده تلاش آدمی برای فهم واقعیتی است که به راحتی در قالب رشته‌های مرسوم جای نمی‌گیرد. با اندک مایه‌ای از اغراق شاید بتوان تاریخ اندیشه بشری را به حرکتی افتان و خیزان برای در بندکردن و سپس از بند رهانیدن فهم واقعیت تشبیه کرد.

از همین رو کانت که قله بزرگ معرفتی ابتدای مدرنیته غربی است با نگاهی بدبینانه به حوزه‌ی میان‌رشته‌ای نگریسته و به صراحت در پیش‌گفتار سنجش خرد ناب می‌نویسد: «مرزهای دانش‌ها را اندر هم آمیختن، افزودن دانش‌ها نیست، بلکه ناقص کردن آنهاست.» (کانت، ۱۳۶۲: ۲۴) چراکه کانت در لحظه‌ای از تاریخ غرب پای به ساحت دانش نهاده که ساختن بنیان نوینی از علم مستلزم در بندکردن فهم واقعیت است. اما امروزه که بنیان نوین به قدر نیاز گسترده شده، ضرورتی دیگر جلوه نموده و از بند رهانیدن فهم فربه شده اولویت یافته است. در نتیجه، در دهه‌های اخیر، قلمرو مطالعات بین‌رشته‌ای، گسترشی چشم‌گیر داشته است، به نحوی که امروزه در تمام دانشگاه‌های دنیا، اولویت تحقیقات بر پایه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای است. (خنجرخانی، ۱۳۸۸: ۱۶۸) قرن بیستم را می‌توان قرن تکوین میان‌رشته‌ای‌ها

۱. برای تأمل بیشتر در مسئله زبان و میان‌رشته‌ای نگاه کنید به: علی اصغر پورعزت، گذار از حصارهای شیشه‌ای معرفت‌شناسی.





دانست، چون در این قرن رفته‌رفته، بر تعداد میان‌رشته‌ای‌ها افزوده شد و معرفت و دانش بشری از حالت ساخت‌مند منطقی، به حالت پویا مانند شبکه‌ای در حال تعامل تبدیل شد. (همان: ۱۷۱)

نیازهای دنیای معاصر، جوامع دانشگاهی را به تشکیل و تأسیس علوم میان‌رشته‌ای سوق داده است؛ علمی مانند بیوشیمی، مهندسی پزشکی و مانند آن نه تنها ضرورت تحمیلی دنیای جدید است، بلکه حقیقتی بایسته برای تحول، نوآوری و پیشرفت جامعه به شمار می‌آید. (خسروپناه، ۱۳۸۷: ۵۸) میان‌رشته‌گی با کم‌رنگ ساختن مرزهای موجود بین رشته‌های علمی، به افزایش ارتباط میان آنها و باروری و شکوفایی متقابلشان مدد می‌رساند. (دهشیری، ۱۳۸۸: ۱۵) نخستین آثار منتشر شده در دوران معاصر در حوزه میان‌رشته‌گی، به حدود دو دهه پیش و سال‌های پایانی قرن بیستم میلادی باز می‌گردد. نویسندگانی همچون جی. تامپسون کلاین، ویلیام نیوویل و لیسالاتوکا با بررسی انگیزه‌ها و ظرفیت‌های متنوعی که برای عبور از محدوده‌های متصلب رشته‌ای و گذار به دنیایی تازه وجود دارد، جرقه‌های آغازین نوعی پارادایم معرفت‌شناختی نوین را پی نهادند که در آن، مرزهای سنتی و مالوف میان‌رشته‌های علمی درنور دیده می‌شد. (علوی پور، ۱۳۸۸: ۱۴۲) اما مطالعاتی که بتواند ذیل میان‌رشته‌گی تعریف شود، در تاریخ غرب قدمتی طولانی دارد. برقراری پیوند میان ادبیات و فلسفه توسط پارمندیس، پیوند عمیق میان اخلاق، سیاست و فلسفه و همچنین درهم‌تنیدگی آنها با مطالعه طبیعت در آتن و در آثار افلاطون و ارسطو، فلسفه‌ورزی حقوقی متفکران رومی همچون سیسرو و سنکا، الهیات فیلسوفانه و حتی سیاسی متفکران مسیحی همچون سنت آگوستین و توماس اکوئیناس، پیوند امر سیاسی و امر اجتماعی در طلیعه دوران مدرن و درهم‌تنیدگی علم سیاست با علم مدیریت در آثار کسانی همچون ماکیاولی و هابز، و در نهایت پیوند عمیق میان فلسفه اجتماعی، فلسفه سیاسی و روان‌شناسی در نگاه متفکران مکتب فرانکفورت و همچنین روان‌شناسانی همچون یونگ، آدلر و فروم از جمله مثال‌هایی است که بر درستی این دعوی شهادت می‌دهد. (علوی پور، ۱۳۸۸: ۱۴۲)

با این مقدمه آشکار شد که گرچه میان‌رشته‌گی به مثابه یک مفهوم علمی، تاریخ طولانی چندانی ندارد، اما به مثابه یک رویه پژوهشی، از دیرینه‌ای به قدمت پژوهش برخوردار است. اکنون این سؤال رخ می‌نماید که آیا میان‌رشته‌گی، و مطالعاتی که حوزه‌های چند رشته علمی را هم‌زمان در می‌نوردد، خاص حوزه تمدنی غرب است و یا در تاریخ مشرق زمین و به‌ویژه ایران زمین نیز سابقه و ریشه دارد؟

مسلم است است که مسلمانان در طبقه‌بندی و ایجاد مرزبندی میان شاخه‌های علم و معرفت تبحر داشته‌اند. بسیاری از چهره‌های شاخص و برجسته مسلمان مانند کندی، فارابی، ابن سینا، قطب‌الدین شیرازی، غزالی و... تقسیم‌بندی‌های خود را از علوم داشته‌اند. (فدایی، ۱۳۸۹: ۲) فخر رازی در "کتاب ستینی" شصت علم شناخته شده روزگار خود را معرفی کرده و برخی دیگر تا بیش از ۲۵۰ علم را برشمرده‌اند.^۱

خوشه‌چینان خرمین میراث کهن این مرز و بوم تصدیق می‌نمایند که بسیاری از مطالعات اندیشمندان ایرانی-اسلامی آگاهانه یا ناآگاهانه در فضای بینابینی شاخه‌های مختلف علمی قرار می‌گیرد: فلسفه فارابی و ابن سینا که در میانه فلسفه محض و کلام اسلامی در نوسان است و حکمت اشراق سهرودی که همزمان حوزه‌های مطالعاتی ایران باستان را با مایه‌هایی از عرفان و اشراق در بستری از فلسفه و کلام به جریان درآورده و حکمت متعالیه که جمعی هم‌دلانه و همخوانی استدلالی‌ای است از عرفان و فلسفه و قرآن؛ و همه اینها خالی از تأملات و تذکراهای اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و روان‌شناختی نیست. با این مقدمه آشکار می‌شود که میان‌رشتگی را نمی‌توان امری مدرن و خاص دنیای جدید دانست، هرچند شاید بتوان اذعان کرد که دنیای جدید در ایجاد و پیدایش حوزه‌های میان‌رشتگی گوی سبقت را از تمدن‌های شناخته شده پیشین ربوده است.

اما این نوشتار می‌کوشد قدمی پیشتر بردارد و نشان دهد که علاوه بر میان‌رشته‌ای بودن تألیفات و آثار علمی دانش پژوهان در گذر روزگاران تجلی تمدن ایرانی-اسلامی؛ برخی حوزه‌های مستقل با کارکرد میان‌رشتگی نیز هویدا گشته و یکی از مهمترین این حوزه‌ها، حوزه شعر و نظم و ادبیات مسجع در قلمرو تمدن و فرهنگ ایرانی است.

نسبت شعر و علم

دور از ذهن نیست که در گام نخستین این پرسش رخ بنماید: آیا اساساً شعر را می‌توان علم دانست؟ پاسخ به این پرسش از آن رو ضروری است که اگر جواب بدان منفی باشد، طرح این نوشتار سالبه به انتفاء موضوع گشته و اساساً میان‌رشته‌ای بودن شعر در پس دیوار سخت انکار مجال طرح نخواهد یافت.

نگارنده نه می‌تواند و نه می‌خواهد که شعر را بخشی از علم بداند، به ویژه آنکه امروزه علم به

۱. برای آشنایی با تقسیم‌بندی علوم نزد مسلمانان مراجعه کنید به: بکار، طبقه‌بندی علوم از نظر حکمای مسلمان با مقدمه حسین نصر.



خصوص در معنای اثبات گرایانه آن را عمدتاً نه به واسطه موضوع یا هدف بلکه به واسطه روش تمیز می‌یابد و طبیعی است که روش علم با روش شعر دو گونه متفاوت بل متضاد می‌نماید. اما تلاش بر آن است که نشان داده شود جدا ساختن علم از دیگر فعالیت‌های فرهنگی نابسنده است. شعر جدا از آنکه یکی از دیرپاترین گونه‌های کنش معرفتی و فرهنگی بشر است، از موفق‌ترین آنها نیز هست. بی‌اغراق نیست اگر بخشی از مشکلات امروزین بشر را ناشی از تبختر و غرور اثبات‌گرایانی بدانیم که کوشیدند حوزه ادراک و آگاهی انسان را به یک ساحت تقلیل دهند. مطالعات نوین و پسامدرن غرب اگرچه خود گرفتار آسیب‌هایی همچون نسبی‌گرایی و نفی حقیقت یگانه هستند؛ اما دست کم در طرح معضلات نوین غرب و توجه به برخی حوزه‌های مغفول مانده راهگشایند. از این رو در طرح مبحث نسبت علم و شعر از آنان مدد می‌گیریم.

دریدا در صورت‌بندی مفهوم متافیزیک حضور خود مدعی است که فلسفه غرب همواره، خردمحور یا به بیان او لوگوس-مرکز بوده است. او همچنین به مسئله ایجاد تقابل‌های دوگانه و محور داشتن و برگزیدن یکی، توجه نشان می‌دهد. از نظر او قرارداد فلسفه در برابر ادبیات، علوم ریاضی و فنی در برابر علوم انسانی، خود در برابر دیگری، و مرد در برابر زن، چهار نمونه مشهور از دوگانه‌سازی است. دریدا در این باره اذعان می‌کند که فیلسوفان همواره زبان و ادبیات به خصوص شعر را مبهم و سرگشته تلقی کرده و زبان فلسفه را برتر از آن پنداشته‌اند. ریشه این نگرش به افلاطون برمی‌گردد که فلسفه را خردمندانه و شعر را نابخردانه معرفی کرد. (ضرغامی، ۱۳۸۷: ۸۱-۸۰)

فردیناند دو سوسور بر این باور بود که کارکرد و معنای هر کلمه لزوماً با رجوع به ریشه‌های آن کلمه معین نمی‌شود؛ بلکه در نسبت با سایر کلمات و مفاهیم آن زبان معنا می‌یابد. دریدا با تعمیم این ویژگی زبان به همه گونه‌های نوشتاری، از جمله ادبیات و فلسفه و حتی علم جدید، هر یک از آنها را نظامی از معنا و ارزش معرفی می‌کند که تابع قوانین بازی خود هستند و حقیقت هر یک از این نظام‌ها را باید در زبان آنها جستجو کرد. دریدا بر همین اساس مدعی است که کلمه و به طور کلی زبان بازنمای واقعیت نیست بلکه ماهیتی استعاری دارد. او با تأکید بر استعاره، کنایه و تمثیل همچون ویژگی‌های ذاتی زبان، بر تفسیرپذیری همه گونه‌های زبانی از جمله فلسفه تأکید می‌کند و نتیجه می‌گیرد که فلسفه نسبت به آثار ادبی جایگاه برتری ندارد و حتی آثار ادبی دارای صداقت بیشتری است، چراکه ویژگی استعاری خود را نهان نساخته است. (ضرغامی، ۱۳۸۷: ۸۲)



لیوتار، دیگر اندیشمند مهم پست مدرن، دانش را به دو دسته علمی و روایتی بخش می‌کند و درباره تلقی رایج درباره نسبت این دو می‌نویسد: دانش علمی نه تنها درستی دانش روایتی را به پرسش می‌گیرد، بلکه آن را برهان‌ناپذیر انگاشته و در قلمرو ایدئولوژی و تعصب جای می‌دهد. (Lyotard, 2004: 183)

هایدگر دیگر فیلسوف بزرگ غربی است که در این زمانه عسرت و تنگدستی، نگاه به هنر و شعر به مثابه صرف یک خلاقیت و نوآوری فردی و ذوق شخصی را دگرگون کرد. از نظر او هنر و شعر می‌تواند زمینه نوعی مواجهه حضوری را فراهم آورد که در نقطه مقابل نگاه سوژه-ابژه‌ای انسان مدرن است. از نگاه هایدگر، هنر نوعی مواجهه حضوری و غیر حصولی با جهان و زیستی شاعرانه و سکنی‌گزینی شورمندانه در عالم است. هایدگر سعی دارد قدرت نجات‌دهنده هنر را در برابر جهان تکنولوژیک و سوژکتویستی کنونی نشان دهد. در این تفکر هنر تا سرحد یک منجی ارزش می‌یابد و هنر چیزی است که عالمی را می‌گشاید. دیدگاه هایدگر در باب هنر، گرچه برای غرب، غریب و نامانوس است؛ اما برای تمدن شرقی آشناست. (رامین، ۱۳۹۱: ۷-۸)

ذات هنر از نگاه او انکشاف حقیقت است. وجود، منشأ اثر هنری است و هنرمند واسطه ظهور هستی و حقیقت است. (همان، ۱۴) شاعری که هایدگر بسیار به او علاقه داشت، هولدرلین بود. هولدرلین در یکی از شعرهایش بدین نکته اشاره می‌کند که آدمی اگرچه ناچار است برای زندگی و زنده ماندن بکوشد و به معیشت خود سامان دهد، واجد ساحات دیگری غیر از این ساحات معیشت نیز هست: «آدمی شاعرانه در زمین سکنی گزیده است.» (جباری، ۱۳۸۹: ۱۹)

در مجموع می‌توان گفت که شعر نوعی معرفت فرهنگی است که مرزهای رشتگی در آن غائب است و لذا، حتی اگر هم نتوان آن را به مثابه علم تلقی کرد کارکردهای معرفتی آن کاملاً میان‌رشتگی است. از این نظر، اولین کار ذوقی و فکری و نخستین هنری که از هر قوم و ملتی نمودار می‌شود، شعر است حتی اگر این سخن به درستی صادق نباشد. قدر مسلم آن است که شعر از مظاهر بسیار قدیم هنر بشری است. پیش از آنکه انسان‌ها خط را بیاموزند و بتوانند وقایع زندگی خود را ثبت و تدوین کنند، افرادی از آن مردم که دارای طبع موزون و صوت دلنشین و قوه‌ی تخیل مافوق‌سایرین بوده‌اند، عبارات مقعطی ترکیب و تلفیق می‌کردند که به گوش خوشایند باشد و بتوان آنها را به آواز خواند و به آهنگ آنها سیر و حرکت و رقص و پایکوبی کرد. (شاه حسینی، ۱۳۵۰: ۱۵۱) از همین رو شعر غنایی کهن‌ترین نوع شعری است که سروده شده و اولین بشری که پیرامون شعر و سخن آهنگین لب به سخن گشوده و آن را



با کلامی دلپذیر همراه داشته، در پی بروز احساسات و عواطف درونی خود بوده و در واقع شعری غنایی بر زبان جاری ساخته است. لذت‌ها و شادی‌های شاعر و یاس و ناامیدی از دست نیافتن به آرزوها و دنیای آرمانی تمام اندیشه‌هایی است که فحوای شعر غنایی را می‌سازد. (ناصری، ۱۳۹۱: ۱۰۵)

دریادا، لیوتار، سوسور و هایدگر با نقد انحصارگری علم اثبات‌گرا، قلمرو دانش و آگاهی به معنای عام را بسیار وسیع‌تر از قلمرو ساخته شده در اذهان مدرسه رفته امروزین ما می‌دانند. گام نخستین و هدف اولی این نوشتار آن است که نگاه به شعر به مثابه یک فعالیت احساسی از سر بطالت یا ذوق را به نگاهی پدیدارشناسانه فارغ از پیش‌فرض‌های ساخته شده تغییر دهد و آشکار سازد که شعر یکی از دیرپاترین، عمیق‌ترین و آسمانی‌ترین انواع کنش معرفتی - فرهنگی بشر در گذر روزگاران بوده و هست و شعر در طول تاریخ تقریباً به قدمت تاریخ بشر خویش، کارکردهای میان‌رشته‌گی مهمی را به سامان رسانده است.

شعر به مثابه حوزه‌ای میان‌رشته‌ای

کارکردهای میان‌رشته‌گی شعر را در سه سطح می‌توان تحلیل کرد. سطح اول، سطح موضوعات است. موضوع بسیاری از رشته‌های گوناگون در حوزه شعر طرح و بحث شده است. سطح دوم، سطح مسئله هاست. برخی از مسئله‌هایی که در شعر مجال جلوه‌نمایی می‌یابند، مسئله‌هایی هستند که حل و رفع آنها از عهده یک رشته به‌خصوص برنمی‌آید و سطح سوم، سطح راه‌حل است. راه‌کارهای که در شعر بیان می‌شوند، فراتر از رشته‌ای خاص هستند. بنابراین میان‌رشته‌گی شعر در سه سطح تبلور یافته است.

۱. سطح موضوعات

نظامی عروضی سمرقندی در رساله چهارمقاله که حدود سال ۵۵۰ ه.ق. تدوین شده می‌نویسد: «اما شاعر باید در انواع علوم متنوع باشد و در اطراف علوم مستطرف؛ زیرا چنانکه شعر در هر علمی بکار همی‌شود و هر علمی در شعر بکار همی‌شود. (نظامی سمرقندی، ۱۳۸۸: ۴۸)» بسیاری از موضوعاتی که عمدتاً در حیطه رشته‌های علمی قرار می‌گیرد به شعر نیز راه یافته است. گویی شعر تنها مجال برای طرح دلتنگی‌های شاعر نیست، بلکه بستری است که با آن و به مدد کلک خیال‌انگیزش می‌توان به قلمرو دیگر علوم نیز رخنه کرد. یکی از اصلی‌ترین اهداف میان‌رشته‌ای‌گرایی، آن است که انتقال دانایی‌ها را آسان کند (دهشیری، ۱۳۸۸: ۵) امتیاز اصلی



رویکرد میان‌رشته‌ای، کمک به انتقال مفاهیم است طوری که امکان تحلیل مسائل مطرح شده را فراهم کند. در واقع این رویکرد دید وسیع به یادگیرنده می‌دهد و از نگرستن در حوزه‌های محدود جلوگیری می‌کند و از گرایش به جزم اندیشی می‌کاهد. (خنجرخانی، ۱۳۸۸: ۱۷۲) و مدد گرفتن از شعر در حیطه علوم مختلف نیز عمدتاً به همین قصد صورت گرفته تا انتقال دانایی‌ها و معرفت را آسان سازد. شرح ورود دیگر علوم به ساحت شعر، خود مثنوی هفتاد منی است به بزرگی و سترگی خود ساحت شعر؛ اما از سبیل مثال و از طریق خوشه‌چینی نمونه‌هایی چند عرضه می‌گردد:

طب: یکی از ویژگی‌های زبان شعری، یادگیری سریع‌تر و استفاده بیشتر عموم مردم از آن است. طب سنتی، علمی مردمی بود و به همه طبقات از دانشمندان طراز اول تا مردم کوچک و بازار تعلق داشت و لذا از شعر برای تعلیم آن استفاده می‌کردند. از همین رو کتب طب سنتی‌ای در دست است که با زبان شعر، تعلیمات طبی را عرضه کرده‌اند. این کتب همچنین نشانگر حس شاعرانه و طبع بلند اطبای ایرانی است. (کرد افشاری، ۱۳۹۱: ۶۴) (منتصب، ۱۳۸۲: ۱۰۵) منظومه‌های علمی را به اصطلاح ارجوزه می‌خوانده‌اند و مشهورترین اثر منظوم در علم پزشکی، ارجوزه ابن سیناست. حسن منتصب مجابی فهرستی مشتمل بر ۸۱ عنوان کتاب ارائه نموده است که در زبان عربی یا فارسی از شعر برای بیان آموزه‌های طبی و پزشکی استفاده کرده‌اند. ۴۱ مورد از این کتاب‌ها به زبان فارسی است اما همان‌گونه که ادوارد بروان تأکید کرده متأسفانه بسیاری از این کتب در گذر ایام از دست رفته است. (منتصب، ۱۳۸۲: ۱۰۵) پزشکان نامدار ایرانی همچون ابن سینا و رازی نیز در میان شاعرانی هستند که کتب طبی را سروده‌اند. ابن سینا سه کتاب با نام‌های «ارجوزه فی المجربات»، «مقاله فی معالجه الاطفال» و «نصایح طیبه»؛ و زکریای رازی «کتاب الابدال» به صورت منظوم نگاشته‌اند. (منتصب، ۱۳۸۲: ۱۰۶)

علی قضاوی و نیره حسینی (۱۳۸۴) نیز با بررسی اشعار شاعرانی همچون فردوسی، مولوی، خاقانی، منوچهری و نظامی گنجوی مواردی از توجه به شاخه‌های مختلف پزشکی را در اشعار آنان فهرست کرده‌اند؛ مواردی همچون آلرژی بهاره، ایمنی‌شناسی، سایکونورواند و کریمونولوژی، سزارین یا رستمزاد، هماتولوژی، انعکاس شرطی در روان‌شناسی، آلزایمر، آبله، هاری، تب خال، سل، گری، گال و... تنها بخشی از مواردی است که در اشعار پارسی انعکاس یافته و علاقه‌مندان برای بررسی به اصل مقاله مراجعه نمایند.

شعر حکیم نظامی گنجوی محل ظهور بسیاری از دانش‌های بشری و از آن جمله دانش طب است که شاخه‌های متفاوت آن همچون جراحی، داروسازی، شکسته‌بندی و ... در اشعار



نظامی گنجوی تجلی یافته است. در داستان خسرو و شیرین به پادشاه توصیه می‌شد که درمان بیماری او خوردن مداوم یکساله سیر است:

به سوسن بوی، شه گفتا: چه تدبیر؟ / سمنبر گفّت: سالی خوردن سیر.
در همین داستان خسرو و پرویز باز می‌خوانیم که کسی که گرفتار تب است نباید حلوا بچشد:
ولی تب کرده را حلوا چشیدن / نیززد سالها صفرآ کشیدن.
در سال ۱۳۶۵ یک تحقیق پزشکی در یکی از مراکز تحقیقاتی لندن نشان داد که تار عنکبوت در جلوگیری از خونریزی مؤثر است و این حقیقت را ۸۰۰ سال قبل نظامی عرضه کرده است (ثروتیان، ۱۳۷۱: ۹۷):

آن خانه عنکبوت باشد / گه بندد خون و گه خراشد

گه بر مگسی زند شبیخون / گه دست کسی رهااند از خون

نجوم: حافظ شیرازی که مدعی بود به جام می‌ای از راز اختران خبر می‌دهد: ساقی بیار باده که رمزی بگویمت / از سرّ اختران کهن سیر و ماه نو؛ بسیاری از اصطلاحات و واژه‌های علم نجوم را در شعر خویش به‌کار برده تا دانش نجومی خود را در عصری که خواجه نصیرالدین طوسی نجوم و ریاضیات را به اوج رسانده بود، به رخ بکشاند: ارتفاع، مقابله، مقارنه، کمر بند توامان، جوزا، ثریا، پروین، زهره، مشتری، زحل، ناهید، شیرآفتاب، قوس مشتری، سماک رامح، فرقدان، شهاب ثاقب و... تنها بخشی از اصطلاحات نجومی‌ای است که لسان الغیب شیرازی به کار برده و استفاده نموده است.^۱ نظامی گنجوی نیز اطلاعات و آگاهی وسیعی از دانش نجومی داشته و از آن به مثابه ابزاری در آفرینش کلام ادبی و صورت‌های خیال‌انگیز شاعرانه بهره برده است. با تأمل بر تک تک ابیات، می‌توان دریافت که شاعر دو هدف از ارائه دانش نجومی خود دنبال کرده است: اول همدلی و هم‌زبانی با مردمی که این دانش بین آنان رایج و ملموس بوده است و دیگر ابزاری برای زیبا آفرینی؛ به طوری که در اغلب ابیات مربوط به باورهای نجومی، شاعر این نقش هنری را به خوبی ایفا کرده است. (الهامی، ۱۳۸۸: ۵۱)

ریاضیات: معروف است که خلیج جدایی ادب و ریاضیات وسعت بسیار داشته و این دو فن در نهایت تباعد از یکدیگر قرار دارند؛ حال آنکه اگر نگاه و طرز تلقی خود را عمیق ساخته و ساحت تتبع را وسیع‌تر گردانیم، موارد بسیاری را خواهیم یافت که برخی بزرگان میان ادب و ریاضیات جمع کرده‌اند و در هر دو فن توفیق حاصل نموده‌اند. خیام هم در ریاضیات و فلکیات ید طولایی داشت و هم در فن الجبر و نجوم. (شعاع، ۱۳۲۶: ۴۹) در شعر قائلانی نیز

۱. برای بررسی تک‌تک این اصطلاحات در شعر حافظ و مشاهده نمونه ابیات مراجعه کنید به سرفراز غزنی، سیر اختران در دیوان حافظ و نیز لطیفه سلامت باویل، اصطلاحات نجومی دیوان حافظ، حافظ شماره ۱۵.





افکار علمی و جبر و مقابله و هیأت و نجوم بسیار است از آن جمله است در این قصیده که وسیله تقرب او به علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه شد. (شاه حسینی، ۱۳۵۰: ۱۶۴):

از آنجا که هست رسم به جبر و مقابله / که چون جذر با عدد نماید معادله
عدو را کند بخش بر او بی مساهله / چو تیر دو شاخ تو دو جذرند یکدله
زهر هشت تیغ زن / بهر یک رسد چهار

فلسفه و کلام: اگرچه فلسفه را واقع گرا و شعر را پندار گرا دانسته‌اند و زبان فلسفه، زبانی است خشک و استدلالی، و زبان شعر، نرم و لطیف، تمثیلی، پر زرق و برق و پر از ایهام و کنایه است؛ (نوظهور، ۱۳۸۲: ۱۷۹)^۱ با این حال اشعار فارسی از افکار و ایده‌های فلسفی فارغ نیست. علاوه بر مسائل فلسفه، بسیاری از مسائل کلامی مانند براهین اثبات وجود خدا، شناخت خدا، قدیم یا حادث بودن جهان، چگونگی آفرینش جهان، ترتیب آفرینش جهان، جبر و اختیار نیز به اشعار شعرا راه یافته است. سنایی حکیمی است که در آثار منظوم خود به مسئله کلام الهی توجه کرده و این مسئله را بیش از دیگر آثار خود در حدیقه‌الحقیقه مطرح کرده است. (احمدی، ۱۳۹۰: ۶۶) به عنوان مثال سنایی در حدیقه‌الحقیقه تأکید می‌کند که حادث هیچ گاه نمی‌تواند قدیم را بشناسد:

چه کنی وهم را به جستش حث / کی بود با قدم حدیث حدث.

و نیز تأکید می‌کند که شناخت خداوند به کمک قوای انسانی امکان‌پذیر نیست:

با تقاضای عقل و نفس و حواس / کی توان بود کردگارشناس

نزاع‌های کلامی فرق اسلامی نیز به شعر راه یافته است. نمونه برجسته‌ای از این نوع، شعر ناصر خسرو قبادیانی است. ناصر خسرو، با ایجاد تحول و انقلاب در مضمون قصیده، آن را در خدمت توجیه و تبیین مبانی اعتقادی آیین اسماعیلیان در آورد. از همین رو برخی اربابان نظر، سبک شعری ناصر خسرو را ایدئولوژیک نامیده‌اند. اشعاری که ناصر خسرو پس از دوران تحولش سروده شده‌اند، مایه‌های انتقادی شدید از جامعه و زمانه خود دارد. (ناصر خسرو، ۱۳۶۵: قصیده ۱۳۹: ص ۲۹۷):

در بلخ ایمنند ز هر شرّی / میخوار و دزد و لوطی و زن باره

وز دوستار آل رسولی تو / چون من ز خاندان شوی آواره

...بر دوستی عترت پیغمبر / کردندمان نشانه بیغاره

اخلاق و تعلیمات: اخلاق نیز از دیگر حوزه‌هایی است که در شعر دیده می‌شود؛ ظاهراً نخستین

۱. برای مشاهده‌ی یک مقایسه اجمالی میان شعر و فلسفه از لحاظ غایت، زبان، قوای معرفتی، اثرگذاری و... مراجعه کنید به مقاله رابطه شعر و فلسفه از دکتر یوسف نوظهور.

شاعر پارسی‌گوی که بر سرودن قصیده‌های حکمی و تعلیمی همت گماشت، کسایی مروزی بود که روش وی را ناصر خسرو ادامه داد. از اوائل قرن ششم سنایی غزنوی باب جدیدی را در سرودن اشعار حکیمانه و عارفانه با وجه تعلیمی باز کرد. شیوه او با استقبال بسیاری از شعرا همچون جمال‌الدین اصفهانی، قوامی رازی، خاقانی، نظامی و انوری واقع شد. در قرن هفتم بزرگترین شاعر اخلاقی و اجتماعی ایران، سعدی شیرازی رخ نمود. (یلمه‌های، ۱۳۹۰: ۱۵۵) اخلاص در عمل، بی‌ارزشی دنیا، ناپسندی حرص و طمع، نکوهش خودبینی، شکر و سپاس، ظلم، عدالت، فنای دنیا، قناعت، نیکوکاری، یتیم‌نوازی تنها بخشی از مفاهیم اخلاقی شعر سعدی است.^۱ وفاداری کن و نعمت‌شناسی / که بدفرجامی آرد ناسپاسی

جزای مردمی جز مردمی نیست / هر آن کو حق نداند آدمی نیست.

اخلاق و تربیت اخلاقی افراد جامعه، محور اندیشه و سخن سعدی است، سعدی به واسطه نفوذ کلامش در اذهان و تأثیری که در زمینه‌های فکری و اخلاقی و رفتار مردمان داشته است، می‌تواند متنفذترین مربی و معلم اخلاق عملی در میان همه فارسی‌زبانان باشد. (ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۹۱) سعدی در عین حال که شاعری است که دنیا را از دریچه عشق می‌نگرد، معلم اخلاقی است که انسان را در مسیر تکامل اخلاقی هدایت می‌کند. (ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۹۹)

سیاست: شعر را به سیاست نیز راهی هست، بسیاری از منازعات جریان‌ها و گروه‌های سیاسی به شعر شاعران نیز راه می‌یابد. نمونه دقیق و جنجالی‌ای از این دست مسئله کشف حجاب رضاشاه است که با موافقت‌ها و مخالفت‌های جدی روبه‌رو شد. جوادی یگانه و عزیز (۱۳۸۸) جدال شاعران آن روزگار در این موضوع را گرد آورده‌اند که به‌غایت خواندنی است. محمدعلی سپانلو (۱۳۸۵)؛ قاسم صحرائی (۱۳۸۶)؛ حجت‌الله اصیل (۱۳۹۰)؛ خائفی (۱۳۹۰) نیز موضع برخی شاعران نسبت به مشروطه را گرد آورده‌اند که ذکر آنها از حوصله این مجال خارج است. در بسیاری موارد؛ شعرا در عرصه سیاست، هم برای گفتن آنچه در دل دارند و هم برای نهان ماندن از تبعات آنچه که گفته‌اند به رندی و تمثیلی سخن گفتن روی می‌آورند. به‌عنوان مثال پروین اعتصامی هیچ‌گاه به صراحت و شفافیت خود را دیگر مسائل سیاسی نکرد بلکه با سبک و سیاق خاص خود، مشکلات سیاسی و اجتماعی را از زبان شخصیت‌های مجازی بیان نمود. برای نمونه در شعر معروف «اشک یتیم» خود را در نقش پیرزن گورپشتی قرار داده و در پاسخ به پرسش کودک یتیم درباره چیهستی گوهر تاج پادشاه می‌گوید: «این اشک دیده من و خون دل شماسست». (احمدی، ۱۳۸۸: ۴۱) و در شعر «اندوه فقر» از زبان پیرزنی فقیر می‌گوید:

۱. برای مشاهده نمونه‌هایی از شعر سعدی در مورد هر یک از مفاهیم اخلاقی فوق و مقایسه آن مفاهیم با نهج البلاغه مراجعه کنید به مقاله فریدون طهماسبی با عنوان مضامین اخلاقی در بوستان و مقایسه آن با نهج البلاغه.



دولت چه شد که چهره ز درماندگان بتافت؟ / اقبال از چه راه ز بیچارگان رمید؟
حکایت هم‌پوشانی شعر و حیظه‌های دانش در ایران زمین را به همین میزان بسنده کرده و به سطح دوم سفر می‌کنیم اما پیش از آن ضروری است به نقشی که شعر می‌تواند در ارتقای فهم همگانی علم داشته باشد توجه کنیم. جوامع علمی برتر دنیا به‌خصوص آمریکا در دهه‌های پنجاه تا هفتاد میلادی دلنگران و مشغول مفهوم «سواد علمی» بودند اما از میانه‌های دهه هشتاد مفهومی نوینی بخصوص در انگلستان متولد گردید که به فهم همگانی علم اهمیت بیشتر میداد و میکوشید فاصله میان علم و جامعه را کاسته و دوستداری علم در میان همگان را بیشینه سازد. (وحیدی، ۱۳۸۸: ۱۷۶-۱۷۵) در تاریخ کهن این مرز و بوم یکی از کارویژه‌های اصلی شعر تحقق ایده فهم همگانی از علم بوده است.

۲. سطح مسائل

گاهی اوقات علم شکلی ترسناک و مهیب به خود می‌گیرد؛ دانشمندانی که از مردم فارغ شده‌اند، یا جدا شده‌اند؛ و در فضایی ذهن به ساخت دنیایی روی آورده‌اند که با زندگی روزمره مردمان بیگانه است؛ و مردمانی که مجبورند به اجبار یا اختیار خود را به قالب نظریه علمی‌ای در بیاورند که تمام احساسات و دردها و رنج‌های آنها را گمان آن است که از پیش می‌داند. اما شعر تبلوری است از زمانه و زمینه هر شاعر و تجلی دردهای روزگار اوست. مسئله آدمیانی که زندگی می‌کنند، مسئله واقعی آنها نه مسائلی که کوشیده‌ایم به آنها بقبولانیم و به شیوه از پیش معلوم مرتفع سازیم. همین جاست که شعر به حیظه مسائلی وارد می‌شود که آنقدر بزرگ و جدی است که از توان یک رشته علمی برای واکاویدن و وارهایی از آن کاری بر نمی‌آید. مسائلی که فراتر از رشته‌های علمی طرح و بحث می‌شوند.

تاریخ معاصر ایران نمونه‌ای از این دست است. از مشروطه بدین سو تاریخ پرتلاطم و پرکشمکش به شکلی یاس‌آلود در شعر معاصر خود را نشان داده است. مفصل‌بندی‌های شعرهای اخوان ثالث جهانی خاکستری توام با یاس و روانی غمگین است که با حسرتی نوستالژیک نسبت به آنچه می‌توانست باشد با مخاطب گلاویز می‌شود. (معمار، ۱۳۸۵: ۳۵)

در خواب‌های من

این آب‌های اهلی وحشی،

تا چشم بیند کاروان هول و هذیان است

این کیست، گرگی محتضر، زخمیش بر گردن؛

با زخمه‌های دم به دم کاه نفس‌هایش،



فصلنامه علمی-پژوهشی

۹۰

دوره ششم
شماره ۱
زمستان ۱۳۹۲

افسانه‌های نوبت خود را

در ساز این میرنده تن غم ناک می‌نالد.

شعر سهراب سپهری اشعاری است بر این معنا که از عشق و مهر و دیگر شرایط انسانیت در این «خاک غریب» خبری نیست. او ازین درد می‌نالد و قایقی می‌سازد تا از این خاک غریب برود؛ در این عصر تخلی زندگی مردم از موجبات سعادت، روییدن سیمان و آهن و سنگ به جای گل و سرو، و سقف خالی از کفتر صدها اتوبوس، گم‌شدگان راه سعادت را خشنود می‌کند. آدمیان در خلوت غم و اندوه خویش تنهایند و هم‌زیستی اجتماعی به معنی اتحاد و همدلی و همدردی نیست: دود می‌خیزد ز خلوتگاه من / کس خبر کی یابد از ویرانه‌ام. در این تنهایی گرفتاری، زندگی چنان سخت می‌گذرد که حیوان و انسان در آتش سختی و شکنجه‌اند: چرخ گاری در حسرت و اماندن اسب / اسب در حسرت خوابیدن گاریچی / مرد در حسرت مرگ. (رنجبر، ۱۳۸۹)

مسائل شعر تنها از جنس درد و تنهایی فردی نیست و گاهی شکل اجتماعی می‌یابد. استبدادستیزی و مبارزه با زورگویان و سلطه‌طلبان، بخشی دائمی و همیشگی از تاریخ بشر بوده است و لاجرم در شعر شاعران پارسی‌گو نیز تجلی تمام دارد. اگر در تاریخ ادبیات به شاعرانی خودفروخته برمی‌خوریم که به خاطر خودکامگی، دسیسه‌های درباری و دریافت صله به مدح و ستایش قدرتمداران پرداخته‌اند، ولی هستند شاعرانی که گوینده دردهای آشنا از سر آزادی و عدالتخواهی هستند. در دوره معاصر ایران، شاعران متعددی همچون محمدتقی بهار، ملک‌الشعرا، عارف قزوینی، سید اشرف‌الدین گیلانی نسیم شمال، فرخی یزدی، پروین اعتصامی و... با رسالتی پیامبرگونه در راه سخت و دشوار مبارزه با ظلم و استبداد و رهایی انسان‌های بی‌پناهی که در وادی درد و رنج گرفتار آمده بودند، گام برداشتند. در هر نوایی که از دل شاعر بر می‌خیزد و در صورت خیالی که وی در شعر ایجاد می‌کند، سرنوشت همه بشر، همه امیدها، پندارها، خوشی‌ها، بزرگی‌ها و درماندگی‌های آدمیزاد نهفته است. (زهرزاده، ۱۳۸۵: ۶۸)

۳. سطح راه‌حل

از میان‌رشتگی تعاریف متعددی در دسترس است اما شاید زودفهمترین آن تلفیق، دانش، روش و تجارب دو یا چند حوزه علمی و تخصصی برای حل یک معضل پیچیده و یا معضل اجتماعی چند وجهی باشد. (خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۸: ۵۸) دکتر مرتضی بحرانی در تعریفی دقیق از میان‌رشتگی آن را «پناه بردن به مرزهای دانش بدیل برای یافتن پاسخ مکفی به



فصلنامه علمی-پژوهشی

۹۱

شعر به مثابه
حوزه‌ای معرفتی...



پرسش‌هایی که یک قلمرو معرفتی واحد توان ارائه آن را ندارد.» می‌داند. (بحرانی، ۱۳۸۹: ۱) از همین رو میان‌رشتگی صرفاً یک تفنن آکادمیک نیست بلکه پرداختن مسئولانه به موضوعاتی است که لازمه‌ی زندگی در دنیای پیچیده کنونی می‌باشد و از سوی دیگر قلمروهای معرفتی به تنهایی نتوانسته و نمی‌توانند از عهده ارائه تبیینی مستدل و مکفی در باب آن برآیند. (بحرانی، ۱۳۸۹: ۶) بنابراین هدف از میان‌رشته‌ای‌گرایی تولید علم برای علم نیست، بلکه توانایی تولید دانایی برای حل مشکلات اجتماعی یا اقتصادی است. (Weingart, 2000) و شگفت آنکه در سخن برخی اربابان نظر، شعر درمانی است برای دردهای امروزین بشر؛ و چه نیکوست اگر شعر را بار دیگر به ساحت معرفت و آگاهی بشر وارد کنیم و میان شعر و علم پیوندی از جنس آدمی بزنیم که عقل و دل را در یک کالبد به عاریت گرفته است.

هایدگر در گفتگو با مجله اشپیگل در پاسخ به روزنامه‌نگاری که می‌پرسد: آیا فلسفه می‌تواند در شرایط کنونی، بشر را نجات دهد؟ جواب می‌دهد: «اجازه بدهید پاسخی کوتاه و جامع بدهم که البته حاصل تفکری طولانی در این باره است و آن این است که فلسفه به هیچ‌وجه نمی‌تواند تغییر مستقیم و بی‌واسطه در وضعیت کنونی عالم ایجاد کند. البته این درباره فلسفه نیست بلکه شامل همه علوم انسانی نیز می‌شود. اکنون دیگر فقط خدایی می‌تواند ما را نجات دهد. تنها امکانی که برای ما باقی مانده است این است که در شعر و تفکر می‌تواند آمادگی برای ظهور خدا فراهم شود.» (مک کواری، ۱۳۸۲: ۱۴۹) از همین روست شاعر که ایستاده میان زمین و آسمان است، این امکان را فراهم می‌کند که بشر در زیر آسمان در خانه عالم سکنی گزیند و از بی‌خانمانی و بی‌وطنی و سرگردانی که ذات بشر در آن پوشیده مانده است نجات یابد. بی‌وطنی یعنی غفلت و دوری از حقیقت، و با این درد و در این وضع تفکر نمی‌توان کرد. (داوری، ۱۳۷۳: ۴۳)

در کنار دستاوردهای شگرف تمدنی انسان معاصر: حقوق بشر، دموکراسی، تکنولوژی و توسعه؛ خارهای اضطراب، افسردگی و پوچی نیز رویداده‌اند. با معنا زیستن و خشنود زیستن از نیازهای اساسی انسان امروز است که از آن دور مانده است. (مسعودی فرد، ۱۳۸۸: ۱۵) بررسی و تأمل شیوه‌های دستیابی به این نیازها در توان و طاقت یک رشته علمی خاص نیست. لذا این موضوعات و مشکلات مسائلی فرارشته‌ای و میان‌رشته‌ای است و شاعران که به تعبیر سهراب «وارث آب و خرد و روشنی‌اند» برای این مشکلات راه‌حلی‌هایی جاودانی دارند. از همین روست که حافظ با قدمتی چندصدساله هنوز برای انسان امروز سخن تازه دارد.

شعر حافظ مانند آینه‌ای است که می‌توان خود را در آن شناخت و چون جویباری است که می‌توان آلودگی‌های زندگی مدرن را از خود دور ساخت و به مانند بوستانی است که به

آدمی آرامش و خوشی می بخشد. در پرتو شعر حافظ می توان با معنایستن و خشنود زیستن را تمرین کرد (مسعودی فرد، ۱۳۸۸: ۱۶) در پرتو شعر حافظ می توان بلند همتی و آرامش و آسانگیری را عجبین و قرین داشت:

کمتر از ذه نئی پست مشو مهر بورز / تا به خلوتگه خورشید رسی چرخ زنان
و باز:

گفت آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع / سخت می گردد جهان بر مردمان سخت کوش.
شعر سعدی، حکمتی مبتنی بر نوع دوستی، ترویج انسانیت و اصل عدالت است، فطرت مدارا پسند، طبیعت آرام و مستقر، طبع معتدل و سازشگر و مایل به انتظام، صلح جو و روح منصف وی، حکمت معتدلی را به وجود آورده است (ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۹۹) که هنوز هم درمان دردهای امروزی بشر را گرفتار تعصب و تندروی است در خود دارد.

دعوت به شادی و زیستن در زمان حال، دیگر راهکار شعرا برای حل معضلات بشری است. رودکی می سراید:

شاد زی با سیاه چشمان، شاد / که جهان نیست جز فسانه و باد
ز آمده شادمان ببايد بود / وز گذشته نباید کرد یاد^۱
فردوسی نیز تأکید می کند:

هر آن کس که در بیم و اندوه زیست / بر آن زندگانی ببايد گریست
بد و نیک بر ما همی بگذرد / نباشد دژم هر که دارد خرد
حافظ نیز با زبان شیرین خود می سراید:

پنج روزی که در این مرحله مهلت داری / خوش بیاسای زمانی که زمان این همه است

عشق و دوستی، برجسته سازی حوزه روح و احساسات

عشق و امید کارکردی شگرف در سلامت روانی هر جامعه و ایجاد زندگی سالم و بی دغدغه دارد. به ویژه در جوامع پرتنش کنونی، خوشبینی و امید به عنوان کیفیتی اساسی و ارزشی میتواند زیربنای رفع بسیاری از موانع و معضلات زندگی باشد. (کیخای فرزانه، ۱۹۱) فراموش نکنیم یکی از مسئولیت های علوم انسانی رهایی بخشی است. این رهایی بخشی در مقولاتی چون: دوستی، عشق، همبستگی و عرفان مدنی تجلی می یابد. (بحرانی، ۱۳۸۹: ۱۲)

۱. برای آشنایی با شادزیستی و شادکامی در شعر رودکی مراجعه کنید به مقاله ای با همین نام از علی محمد پشندار و محمدرضا عباس پور خرمالو.





برای درک اهمیت دعوت شعر به مهر و دوستی اشاره‌ای هرچند گذرا به تلاش‌های اریک فروم می‌تواند روشنگر این دعوی باشد. اریک فروم در آسیب‌شناسی خود از جامعه معاصر و مدرن غرب، به دو ویژگی محوری اشاره می‌کند که در عصر حاضر به آنها بی‌توجهی شده است و همین غفلت سبب شده که عصر حاضر به رغم پیشرفت‌های خیره‌کننده در زمینه تکنولوژی و پس از انقلاب‌های امیدبخش به آزادی و عدالت، به عصر جنگ و خشونت و فاشیسم تبدیل شود. عشق و کار خلاقانه دو ویژگی مؤثر نوع بشر از نظر فروم است که شکوفایی وی را محقق میکند. (علوی پور، ۱۳۸۸: ۱۴۳) راه فروم برای حل بحران دنیای مدرن، بازگشت به عشق ورزی به مثابه امری روان-سیاسی است که مقوم هستی انسان است. عشق امری مختص رشته روانشناسی نیست، بلکه به دلیل خصلت اجتماعی-سیاسی، مقوله‌ای میان‌رشته‌ای به‌شمار می‌رود. (همان، ۱۵۸) فروم با گلایه از اینکه در دنیای مدرن امروزین، عشق در حاشیه قرار گرفته است و روح اجتماعی مبتنی بر تولید و حرص بر زندگی ما حکم فرماست، باز هم بر این نکته تأکید میکند که عشق تنها جواب عقلانی به مسئله هستی انسان است. (همان، ۱۶۳)

با آنکه شاعران معاصر ایران در دنیای آشفته‌ای زیست می‌کرده‌اند و این دنیای آشفته در شعر آنان نیز تجلی یافته، اما از ارائه راهکار که عشق و امید است سربرنرفته‌اند. در شعر نیما یوشیج، عشق و زندگی نمود ناب و نهایی همبستگی آدمیان است. او می‌کوشد یگانگی با انسان را و این همانی با طبیعت را به هم ترکیب کند (کیخای فرزانه، ۱۳۹۰: ۱۹۴):

به رخم می‌خندد، می‌خندد / می‌دهد خنده او ره به امید

در شعر احمد شاملو، عشق آینه‌ای می‌شود تا شاعر در آن به همه دردها و عظمت‌های خویش بنگرد و خود را به ابدیت زندگی و عظمتی دیگرگون رساند. (کیخای فرزانه، ۱۳۹۰: ۱۹۵):

روزی ما دوباره کبوترهایمان را پیدا خواهیم کرد / و مهربانی دست زیبایی را خواهد گرفت / روزی کمترین سرود / بوسه است / و هر انسان برای هر انسان / برادری است / روزی که دیگر درهای خانه‌شان را نمی‌بندند / قفل / افسانه‌ایست / و قلب / برای زندگی بس است / روزی که معنای هر سخن دوست داشتن است. (شاملو، ۱۳۸۸: ۲۰۱)

شعر سیمین بهبهانی رهایی را در عشق می‌بیند و قدم در این راه پرمخاطره می‌گذارد و آن را می‌بوید. او مهر و محبت را سرلوحه کار خود قرار می‌دهد و از همه انسان می‌خواهد که مهربانانه ببینند (کیخای فرزانه، ۱۳۹۰: ۱۹۷):

هر که پشیمان است، هر که از کینه بیزار است، هر که سر آشتی دارد، اگر گلی بکارد جهان گلستان می‌شود، جنگ بس، کینه بس، خشونت بس، از خدا می‌خواهم تازه‌ترین زخم‌دار این

خسونت‌ها شفا یابد و هرچه زودتر به زندگی بازگردد. بادا که مهر بکارید و شادی بدروید. حتی شعر فروغ به رغم نومیدی و خشم و عصیان، تهی از حس زندگی و امید نیست: من خواب دیده‌ام که کسی می‌آید / من خواب یک ستاره قرمز دیده / کسی می‌آید / و مثل آن کسی است که باید باشد / کسی که آمدنش را / نمی‌شود گرفت / و دستبند زد و به زندان انداخت.

شعر رنگارنگ سهراب نغمه‌های شور و امید و شوق را در جان انسان‌ها زمزمه می‌کند، نغمه‌های واقعی که بشر را به زندگی حقیقی هدایت می‌کند (کیخای فرزانه، ۱۳۹۰: ۲۰۰): زندگی رسم خوش آیندی است / زندگی بال و پری دارد به وسعت مرگ / پرسشی دارد اندازه عشق / زندگی چیزی نیست که لب تاچه عادت / از یاد من و تو برود.

نارون در نظر سهراب مظهر جمال است، اما شاخه خود را به کلاغ، که در قضاوت‌های کهن به شومی و هیبت زشت منسوب و مشهور است، به رایگان می‌بخشد. (رنجبر، ۱۳۸۹) گویی سهراب راه برون‌رفت دردهایی که در بخش پیشین شرح داد را در عشق بیمنت و رایگان می‌یابد: «رایگان می‌بخشد نارون شاخه خود را به کلاغ»

دیگر راهکار سپهری امیدبخشی به حرکت و جنبش است: گوش کن جاده صدا می‌زند از دور قدمهای تو را / ... پلکها را بتکان کفش به پا کن و بیا / ... پارسایی در آنجا که تو را خواهد گفت: / بهترین چیز رسیدن به نگاهی است که از حادثه عشق تر است. (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۹۱) زمانی دوستی از شعر سهراب خرده گرفته بود: «در زمانی که دنیا در جنگهای گوناگون و بیرحمانه می‌سوزد چگونه می‌توان دلنگران آب خوردن کبوتر بود؟» سهراب در پاسخی شفاهی بدین خرده‌گیری پاسخ داد که: «اصل ماجرا همین جاست. برای مردمی که از شعر نمی‌آموزند تا نگران آب خوردن کبوتر باشند، مرگ و کشته شدن آدمها در هر نقطه‌ای از جهان هم امری بدیهی جلوه می‌کند.» (سپهری، ۱۳۸۹: مقدمه)

جمع‌بندی

گرچه میان‌رشته‌گی به مثابه یک مفهوم علمی، تاریخ طولانی چندانی ندارد، اما به مثابه یک رویه پژوهشی، از دیرینه‌ای به قدمت پژوهش برخوردار است. اکنون این سؤال رخ می‌نماید که آیا میان‌رشته‌گی، و مطالعاتی که حوزه‌های چند رشته علمی را همزمان درمی‌نوردد، خاص حوزه تمدنی غرب است و یا در تاریخ مشرق زمین و به‌ویژه ایران زمین نیز سابقه و ریشه دارد؟ این نوشتار کوشید نشان دهد که علاوه بر میان‌رشته‌ای بودن تألیفات و آثار علمی دانش‌پژوهان



در گذر روزگاران تجلی تمدن ایرانی-اسلامی؛ برخی حوزه‌های مستقل میان‌رشتگی نیز هویدا گشته و یکی از مهم‌ترین این حوزه‌ها، حوزه شعر و نظم و ادبیات مسجع در قلمرو تمدن و فرهنگ ایرانی است.

کارکردهای میان‌رشتگی شعر را در سه سطح می‌توان تحلیل کرد. سطح اول، سطح موضوعات است. موضوع بسیاری از رشته‌های گوناگون در حوزه شعر طرح و بحث شده است. گویی شعر تنها مجالی برای طرح دلتنگی‌های شاعر نیست، بلکه بستری است که با آن و به مدد کلک خیال‌انگیزش می‌توان به قلمرو دیگر علوم نیز رخنه کرد.

سطح دوم، سطح مسئله‌هاست. برخی از مسئله‌هایی که در شعر مجال جلوه‌نمایی می‌یابند، مسئله‌هایی هستند که حل و رفع آنها از عهده یک رشته به‌خصوص بر نمی‌آید. در هر نوایی که از دل شاعر بر می‌خیزد و در صورت خیالی که وی در شعر ایجاد می‌کند، سرنوشت همه بشر، همه امیدها، پندارها، خوشی‌ها، بزرگی‌ها و درماندگی‌های آدمیزاد نهفته است.

و سطح سوم، سطح راه‌حل است. اگر میان‌رشتگی را «پناه بردن به مرزهای دانش بدیل برای یافتن پاسخ مکفی به پرسشهایی که یک قلمرو معرفتی واحد توان ارائه آن را ندارد.» بدانیم، پناه آوردن بسیاری از فلاسفه بزرگ به شعر همچون هایدگر را می‌توان تلاشی در راستای حل مشکلاتی دانست که قلمروهای معرفتی مرسوم از حل آن ناتوان بوده‌اند. عشق و دوستی، مدارا و آشتی، شادکامی و در حال زیستن بخشی از مهم‌ترین راهکارهای شعر برای رهایی از زمانه عسرت و تنگدستی است.

گرچه شعر پارسی را نمی‌توان یک رشته علمی و یا حتی یک حوزه میان‌رشتگی به معنای دقیق کلمه دانست اما قصد اصلی این نوشتار آن بود که نگاه به شعر به مثابه یک فعالیت احساسی از سر بطالت یا ذوق را به نگاهی پدیدارشناسانه فارغ از پیش‌فرض‌های ساخته‌شده تغییر دهد و آشکار سازد که شعر یکی از دیرپاترین، عمیق‌ترین و آسمانی‌ترین انواع کنش فرهنگی و معرفتی بشر در گذر روزگاران بوده و هست و شعر در طول تاریخ تقریباً به قدمت تاریخ بشر خویش، کارکردهای میان‌رشتگی مهمی مانند انتقال دانایی، پاسخ به مشکلاتی که در هیچ رشته منفردی پاسخ مکفی نمی‌یابند، ممانعت از محدودنگری و جدال با جزم‌اندیشی را به سامان رسانده است؛ هرچند که دقیقاً یک حوزه میان‌رشته‌ای با دیسیپلین‌های علمی نیست. سخن را با توصیفی دل‌انگیز از شعر پارسی پایان می‌بریم: شعر فارسی با شاهنامه فردوسی حماسه انسان‌ها می‌آفریند؛ و با خیمام دردهای فلسفی را ادراک می‌کند؛ و با نظامی در رویای خیال‌انگیز فرو می‌رود؛ و با سعدی دردها و شادی‌های راستین انسانیت را حس می‌کند؛ و با مولوی به آن سوی حس راه می‌یابد؛ و با حافظ نقاب خودی را فرو می‌ریزد. (شاه حسینی، ۱۳۵۰: ۱۶۶)



منابع

- احمدی، حمید، سیاست، حکومت و عدالت در شعر پروین اعتصامی، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۸.
- احمدی، جمال، بررسی اندیشه سنایی در مورد کلام الهی، فصلنامه کاوش نامه، سال دوازدهم، شماره ۲۲، ۱۳۹۰.
- اصیل، حجت الله، مفاهیم سیاسی و اجتماعی در شعر مشروطیت، چاپ اول، انتشارات کویر، ۱۳۹۰.
- الهامی، فاطمه، باورهای نجومی در شعر نظامی، کتاب ماه ادبیات، شماره ۳۴ (پیاپی ۱۴۸)، بهمن ۱۳۸۸.
- بحرانی، مرتضی، میان‌رشته‌ای به مثابه مسئولیت: نگاهی هنجاری، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره سوم، زمستان ۸۹، شماره یک.
- بکار، ع.، طبقه بندی علوم از نظر حکمای مسلمان، با مقدمه حسین نصر، مترجم: جواد قاسمی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱.
- پشت‌دار، علی محمد، و محمدرضا عباس‌پور خرمالو، شادزیستی و شادکامی در شعر رودکی، پژوهش‌نامه ادب غنایی، سال هفتم، شماره دوازدهم، بهار و تابستان ۱۳۸۸.
- پورعزت، علی‌اصغر، گذار از حصارهای شیشه‌ای معرفت‌شناسی، فصلنامه‌ی مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، سال اول، زمستان ۸۷، شماره یک.
- ثروتیان، بهروز، طب در شعر کهن فارسی (بررسی پنج گنج نظامی)، ادبستان فرهنگ و هنر، شماره ۳۶، آذر ۱۳۷۱.
- جباری، اکبر، درباره شعر، نشر پرسش، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- جوادی یگانه، محمدرضا، و فاطمه عزیزی، زمینه‌های فرهنگی و ادبی کشف حجاب در ایران؛ شعر مخالفان و موافقان؛ مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره دهم، بهار ۱۳۸۸.
- خنجرخانی، ذبیح الله، حسنعلی بختیار نصرآبادی، آرزو ابراهیمی دینانی، درآمدی بر ضرورت، جایگاه و انواع مطالعات میان‌رشته‌ای در آموزش عالی، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره دوم، زمستان ۸۸، شماره یک.
- خسروپناه، عبدالحسین، نظریه‌ی دیده‌بانی: روشی برای کشف علوم میان‌رشته‌ای، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، سال اول، زمستان ۸۷، شماره یک.
- خائفی، عباس، و سیده رقیه فرجودی، گفتمان آزادی و تحول مضامین اجتماعی در شعر مشروطه، گیلان ما، سال یازدهم، شماره ۱-پیاپی ۴۱، بهار ۱۳۹۰.
- خورسندی طاسکوه، علی، تنوع گونه شناسی در آموزش و پژوهش میان‌رشته‌ای، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره اول، ۸۸، شماره ۴.
- داوری اردکانی، رضا، شاعران در زمانه عسرت، نشر گروس، ۱۳۷۳.
- دهشیری، محمدرضا، رویکرد سازمان همکاری و توسعه اقتصادی به مطالعات میان‌رشته‌ای، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره دوم، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۸.





ذوالفقاری، محسن، و زهرا یدالله پنبه زاری، نقد جایگاه اندیشه‌های تعلیمی و اخلاقیات در آثار سعدی، پژوهشنامه‌ی ادبیات تعلیمی، سال سوم، شماره دوازدهم، زمستان ۱۳۹۰.

رامین، فرح، هنر، تنها راه نجات، نگاهی به فلسفه هنرهای دیگر و نسبت آن با اندیشه متفکران مسلمان، فصلنامه مشرق موعود، سال ششم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۱.

رنجبر، ابراهیم، بررسی راه‌های رهایی انسان معاصر از بستگی‌های دنیوی در شعر سهراب سپهری، نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه باهنر کرمان، دوره جدید، شماره ۲۷ (پیاپی ۲۴)، بهار ۸۹.

زهرزاده، محمدعلی، ستم ستیزی در شعر پروین، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.

سپانلو، محمدعلی، مشروطه در شعر سه شاعر آزادی، اهورا، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.

سپهری، سهراب، مجموعه سروده‌ها، انتشارات شادان، چاپ دوم، ۱۳۸۹.

سلامت باویل، لطیفه، اصطلاحات نجومی دیوان حافظ، حافظ، شماره ۱۵، خرداد ۱۳۸۴.

سنایی، حدیقه‌الحقیقه سنایی، به تصحیح استاد محمدتقی مدرس رضوی.

شاه حسینی، ناصرالدین، جریان‌های بزرگ فکری و اجتماعی ایران و اثر آن بر شعر فارسی، زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۷۶، آذر ۱۳۵۰.

شعاع، علی اصغر، شعر و ریاضیات، تاریخ آریا، شماره ششم (۵۶)، سال پنجم، ۱۳۲۶.

صحرايي، قاسم، علی نظری، بازتاب مشروطیت در اشعار نسیم شمال و احمد شوقی، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره هشتم بهار و تابستان ۱۳۸۶.

ضرغامی، سعید، ماهیت دانش و ضرورت مطالعات بین رشته‌ای با تأکید بر اندیشه‌های پست مدرن دریدا، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، سال اول، زمستان ۸۷، شماره یک.

طهماسبی، فریدون، مضامین اخلاقی در بوستان و مقایسه آن با نهج‌البلاغه، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال چهارم، شماره شانزدهم، زمستان ۱۳۹۱.

علوی پور، سیدمحسن، و علی نعمت‌پور، مطالعه میان‌رشته‌ای بحران جامعه مدرن، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، سال اول، زمستان ۸۸، شماره ۳.

غزنی، سرفراز، سیر اختران در دیوان حافظ، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳.

فدایی، غلامرضا، کتابداری و اطلاع رسانی؛ رشته یا میان‌رشته؟، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره دوم، بهار ۸۹، شماره ۲.

قضاوی، علی، نیره حسینی، نگاهی به اشعار طیبی در ادب پارسی، دو فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، دوره جدید، شماره چهارم، بهار و تابستان ۱۳۸۴.

کانت، ایمانوئل، سنجش خرد ناب، میر شمس‌الدین ادیب سلطانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.

کرد افشاری، غلامرضا، و حوریه محمدی، آموزش پزشکی طب سنتی در دوره اسلامی، مجله طب سنتی اسلام و ایران، سال سوم، شماره اول، بهار ۱۳۹۱.

کیخای فرزانه، احمدرضا، عشق و امید در شعر برخی از شاعران معاصر ایران، پژوهشنامه ادب غنایی، سال نهم، شماره هفدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.

مسعودی فرد، جلیل، کارکرد معرفتی-روانشناختی شعر حافظ برای انسان معاصر، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره دوازدهم، بهار ۱۳۸۸.

مک کواری، جان، فقط خدایی می‌تواند ما را نجات دهد، ترجمه محمدرضا جوزی، در: فلسفه و بحران غرب، ترجمه رضادآوری اردکانی و محمدرضا جوزی و پرویز ضیا شهابی، تهران، هرمس، ۱۳۸۲.

معمار، داریوش، مردی با ماه آبی در کفش‌هایش آسیب‌شناسی روان شعر مهدی اخوان ثالث، اهورا، بهار و تابستان ۱۳۸۵.

منتصب مجابی، حسن، متون طب سنتی به زبان شعر، فصلنامه کتاب نشریه اطلاع رسانی و کتابداری، شماره ۵۶، زمستان ۱۳۸۲.

ناصر خسرو قبادیانی، دیوان ناصر خسرو، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۵.

ناصری، فرشته، مروری بر تاریخچه ادبیات غنایی در ایران، فصلنامه در دری، سال اول، شماره دوم، بهار ۱۳۹۱.

نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر، چهار مقاله، به تصحیح علامه محمد قزوینی و تعلیقات دکتر معین، صدای معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۸.

نوظهور، یوسف، رابطه شعر و فلسفه، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۸۶، بهار ۱۳۸۲. و حیدی، محمد، علم در جامعه: از تک‌گویی تا گفتگو، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره اول، پاییز ۸۸، شماره چهارم.

یلمه‌ها، احمدرضا، بررسی تطبیقی اشعار تعلیمی فردوسی و حافظ، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال سوم، شماره یازدهم، پاییز ۱۳۹۰.

Lyotard, J.F., the Postmodern Condition in the Modernism Reader, Foundational Text, London, Routledge, 2004.

Weingart, Peter & Nico Stehr, Practising Interdisciplinary, Toronto, University of Toronto, 2000.

